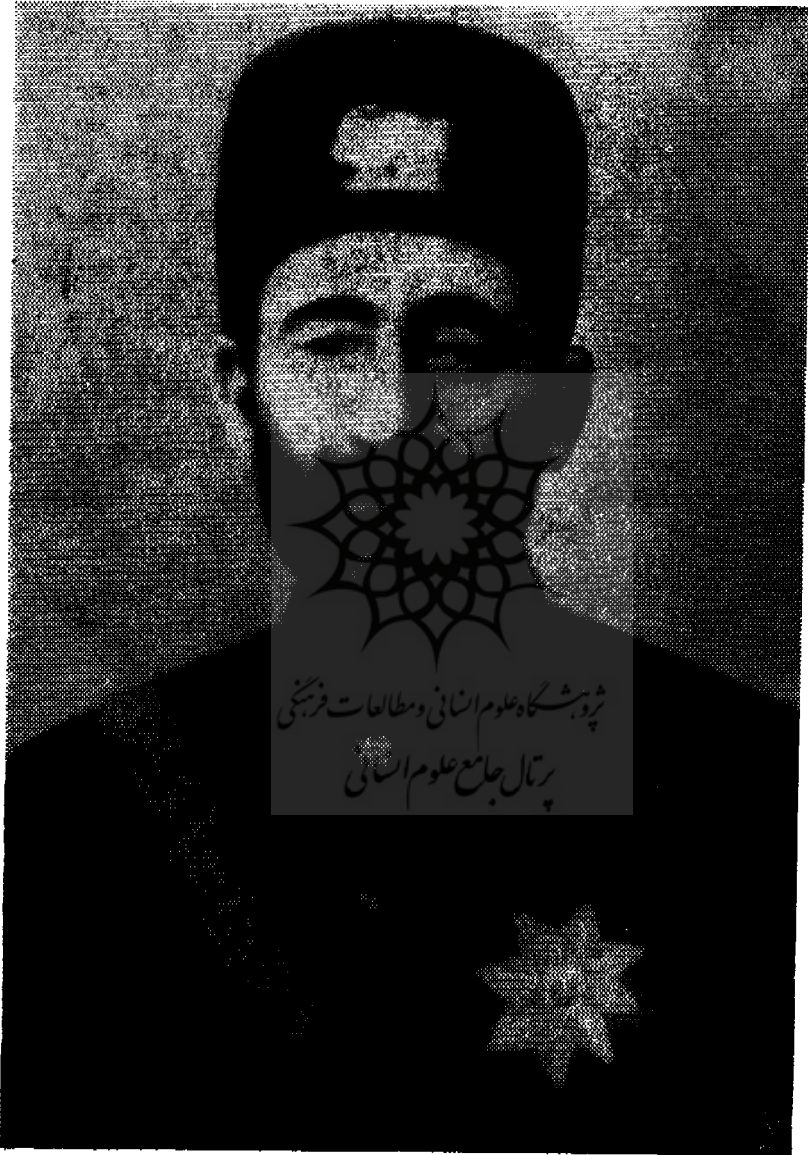


علی اکبر جلیلووند

گوشه‌ای از تاریخ دارالخلافه واقعه‌ای در چال حصار



ناصرالدین شاه قاجار در روز جمعه هفدهم ذیقعد سال ۱۳۱۳ هجری قمری برابر با دهم اردیبهشت ماه ۱۲۷۵ شمسی هنگامی که بقصد تیمن و تبرک برگزاری جشن پنجاهمین سال سلطنت خود به زیارت حضرت عبدالعظیم (ع) رفته بود در حرم مطهر آن حضرت هنگام ظهر بدست میرزا رضا کرمانی با شلیک يك گلوله که بقلبش اصابت کرد به قتل رسید .

وقوع این حادثه باندازه‌ای غیر مترقبه بود که اکثر همراهان شاه مبهوت و متعجب شده و حتی نمی‌توانستند این جریان را باور بدارند .

در این موقع اگر کاردانی و لیاقت و سرعت تصمیم‌گیران عالی‌اصغر خان امین‌السلطان صدر اعظم ناصرالدین‌شاه نبود وقوع حوادث ناگواری ممکن بلکه مسلم بود و محققاً این حادثه موجبات بی‌نظمی و هرج و مرج را در پایتخت و سایر نقاط مملکت فراهم می‌ساخت .

امین‌السلطان بعد از تیر خوردن شاه و تحقق مرگ وی فوراً بفکر افتاد که تا انتقال جنازه به ارك سلطنتی برای جلوگیری از وقوع هر پیش‌آمد سوئی که در این موقع احتمال آن بعید بنظر نمی‌رسید از انتشار خبر مرگ ناصرالدین‌شاه جلوگیری کند ، لذا شایع ساخت که شاه در حادثه سوء قصد فقط جراحت مختصری برداشته است و قوری جسد او را در کالسکه نشانده به شهر آورد و برای حفظ نظم و امنیت پایتخت در همان دقائق اول تصمیم گرفت از بریکاد قزاق که نسبت بسایر قوای نظامی مملکت منظم تر و دارای اسلحه و تجهیزات و انضباط بیشتری بود استفاده کند ؟ این بود که بمحض ورود به تهران امنیت شهر و حومه را با اختیاراتی به کلنل « کاساکوفسکی » فرمانده بریکاد قزاق سپرده با صدور تعلیمات و دستورات لازمه وی را تنها مسئول انتظامات و امنیت پایتخت شناخت ، ضمناً حفاظت ارك سلطنتی را هم به

محمد باقر خان سردار اکرم (۱) داماد خود واگذار کرد. کلنل کاسا - کوفسکی افسری لایق و جدی بود و توانست با افرادی که تحت فرماندهی خود داشت امنیت شهر تهران را بنحو شایسته‌ای تأمین نماید که حتی در ایام عادی چنان نظم سابقه نداشت. وی هر روز گزارش امور مربوط به انتظامات و وضع شهر را مستقیماً با اطلاع امین السلطان میرساند و از شخص صدراعظم دستور می‌گرفت. (۲)

بموازات این تصمیم راجع به ورود خواربار و مایحتاج عمومی بشهر نیز اقدامات و پیش‌بینی‌های بجائی از طرف امین السلطان صورت گرفت که در نتیجه فردای روز واقعه تمام دکانین شهر باز بود و آذوقه از هر حیث فراوان و شهر وضع کاملاً عادی داشت.

۱ - محمد باقر خان فرزند محمد خان امیر تومان بیگلربیگی فرزند فتحعلی خان بیگلربیگی است که پدرش هدایت خان گیلانی به «اترخان رشتی» شهرت داشت، محمد باقر خان از محصلین دوره‌های اول دارالفنون بود و مدارج نظامی را بتدریج طی کرده به منصب امیر تومانی و ژنرال آجودانی ناصرالدین شاه رسید و در سفر اول شاه بفرنگ جزو ملتزمین رکاب بود وی در زمان ناصر الدین شاه ابتدا لقب شجاع السلطنه و بعد سردار اکرم گرفت و در اوائل سلطنت مظفر الدین شاه با لقب سردار کل وزیر جنگ شد و بعد از فوت حسنعلی خان امیر نظام گروسی لقب امیر نظام بوی اعطاشد و چند سال بسمت پیشکاری محمدعلی میرزا ولیعهد در تبریز مشغول خدمت خدمت بود در سال ۱۳۲۶ هـ. ق وفات یافت.

۲ - کلنل مزبور جریان مفصل این ایام را در خاطرات خود ذکر کرده و کتاب مذکور بوسیله آقای عباسقلی جلی بنام «کلنل کاسا کوفسکی» در سال ۱۳۴۴ بفارسی ترجمه شده است.

این اقدامات و مراقبت‌ها که در اثر لیاقت و پشتکار و تجربه چندین ساله صدر اعظم بنحو شایسته‌ای انجام گرفت باعث شد که هیچ‌گونه پیش‌آمد سوء و تشنجی در پایتخت رخ ندهد و نگرانی و اضطراب اولیه اهالی دارالخلافه از وقوع این حادثه غیر منتظره در مدت کمی رفع شود و کارهای مملکت جریان عادی و طبیعی خود را ادامه دهد .

امین السلطان در همان ساعات اول ، وقوع حادثه را بوسیله تلگراف بولیمهد اطلاع داد . ولیمهد هم تا آمدن به‌پهران اداره امور کشور را در عهده وی قرار داد و او را تنها مسئول اداره مملکت دانست .

امین السلطان از زمان آوردن جسد شاه به تهران تا ورود مظفر الدین شاه به پایتخت (۲۵ ذیحجه ۱۳۱۳) که قریب چهل روز طول کشید مستقلا با اقتدار و لیاقت به اداره امور کشور مشغول بود و تمامی این مدت را در دربار اقامت داشت و از اربک سلطنتی خارج نشد .

بشهادت اسناد و مدارک موجود از آن زمان ، و حتی بموجب نوشته‌ها و اقوال دشمنان ، لیاقت و کفایت امین السلطان در این موقعیت حساس انکار ناپذیر است در صورتیکه امین السلطان همانطور که دوستان و طرفداران زیادی داشت دشمنان مؤثر و فعالی هم در کمینش بودند که می‌خواستند از این موقعیت استفاده کرده مشکلاتی برای وی فراهم سازند ، ولی کاردانی امین السلطان بر همه این موانع فائق آمد . (۱)

۱ - منظور نگارنده دفاع از امین السلطان یا قضاوت درباره اعمال و افعال زندگی سیاسی او نیست ، چون درباره وی له‌و علیه زیاد نوشته و گفته‌اند که از بحث ما خارج است ولی آنچه مسلم است تصمیمات و اقدامات بجا و مفید امین السلطان در ایام بحرانی خدمت بزرگی بمملکت محسوب میشود که نباید نادیده گرفت .

بهر حال بعد از ورود شاه جدید به طهران ، امین السلطان در مسند صدارت ابقاء شد و بواسطه خدماتی که در این موقع حساس انجام داده بود مورد محبت و لطف مظفرالدین‌شاه قرار گرفت و بخطاب « جناب اشرف » مخاطب گردید .

مظفرالدین شاه قریب ۳۶ سال با سمت ولیمهدی بحکومت ایالت بزرگی آذربایجان اشتغال داشت و در این موقع که بجای پدر بر تخت سلطنت می‌نشست مردی ۴۴ ساله بود و قاعدهٔ بایستی در اثر طول مدت ولایت عهدی و حکومت بر منطقه وسیع و مهمی از ایران تجربه کافی برای اداره مملکت اندوخته باشد ولی با وجود آنکه شخصی متدین و خوش نیت و مهربان بود بدبختانه عوامل ضعف نفس و بی حالی وی ارادگی وی باعث می‌شد که همیشه تحت تأثیر نزدیکان و درباریان قرار گیرد و چون مزاجاً هم ضعیف و اکثراً مریض بود لذا نمی‌توانست از عهده اداره مملکت بر آید .

از طرفی درباریان شاه جدید هم که سالهای دراز به امید چنین روزی دقیقه شماری میکردند بمحض رسیدن به تهران مسمم شدند که مقامات مهم و عمده را تصاحب نموده بغارت ته مانده خزانه مملکت - هرچند که چیز قابلی هم نبود - پیردازند .

از اینرو بزودی دسته بندیها و تحریکات و زدو بندها شروع شد و در وهله اول همگی سعی داشتند مقدمات عزل امین السلطان را فراهم سازند و برای نیل به این هدف اکثراً می‌کوشیدند که طرفداران بیشتری در اطراف خود گردآورده آنها را بکارهای مهم بگمارند و بدیهی است که برای رسیدن بمقصود از انجام هر دسیسه و توطئه‌ای کوتاهی نمی‌کردند .

از طرفی امین السلطان نیز که مدتها در دربار ناصری مشاغل مهم بر عهده داشت و در سالهای اخیر صدر اعظم با قدرت ناصرالدین‌شاه بشمار می‌آمد به رموز کارها آشنائی کامل داشت و در زدو بند و دسته بندی کمتر از رقبای خود نبود بخصوص که هوش سرشار و تجربه کافی و سابقه خدمت و وقوف بر احوال و رفتار و سوابق اکثر رجال مزیتی برای وی فراهم میساخت

و همچنین در میان رجال و علما و سایر طبقات دوستان زیاد و طرفداران بسیاری داشت که همیشه از بذل و بخشش فراوان او استفاده کرده بودند و برای پیشرفت مقاصد وی از همکاری جدی و صمیمانه دریغ نداشتند.

بهر تقدیر، امین السلطان هم بیکار ننشسته بهم خودمشغول اقداماتی شد تا نقشه دشمنان را خنثی و پایه‌های صدارت خویش را در زمان شاه جدید محکم کند و خود معلوم است که با این اوضاع وقت و فکر و فعالیت بزرگان قوم و مصادر امور و همچنین سرمایه مملکت بجای حل مشکلات و معضلات عمومی و اصلاح خرابی‌ها و تأمین امنیت و رفاه مردم مصروف کارشکنی‌ها و دسته بندی‌ها و تحریکات دستجات مختلف علیه یکدیگر میشد و آنچه در این میانه مطرح نبود توجه بوضع مردم وسی در آبادی مملکت بود. عموم درباریان و نزدیکان شاه سعی می‌کردند که پادشاه ساده دل را از جریان وقایع کشور و حتی از اوضاع شهر طهران بی‌خبر نگهدارند و کسالت مزاج شاه هم بهانه خوبی بود که سران دربار آنرا مستمسک قرار داده نگذارند اخباری که ممکن بود وی را نگران کند «بمرض مبارک برسد».

در اثر این وضعیت، ظرف مدت بسیار کمی سررشته کارها از دست خارج شد و آثار بی‌نظمی و هرج و مرج و ناامنی نه تنها در ولایات بلکه در پایتخت نیز آشکار گردید. تقریباً دو ماه از ورود شاه جدید به طهران نمی‌گذشت که مردم شهر در اثر بسط و شیوع ناامنی حتی سرب هم‌جرات نداشتند تنها از خانه‌های خود خارج شوند و متأسفانه سر بازان قراولخانه‌های طهران که مسئول حفظ نظم و امنیت دارالخلافت بودند خود با اجامر و اوپاش بر قابت برخاسته بودند و بیشتر از سایرین مزاحم مردم شده تولید بی‌نظمی و اغتشاش می‌کردند. بازخواست و مسئولیتی هم در بین نبود. آشفتگی وضع تهران بجائی رسید که اکثر اهالی از تحمل آن به‌تنگ آمدند و به آقایان علماء پایتخت متوسل شدند و عده‌ای از آقایان علماء در موارد مختلف به مقامات مسئول شکایت و نابسامانی اوضاع شهر را گوشزد می‌کردند ولی نتیجه چندانی گرفته نمیشد تا اینکه واقعه‌ای اتفاق افتاد و موجب شد که مصادر

امور فکری اساسی برای نظم و امنیت دارالخلافه بکنند و تغییراتی در کار انتظامات تهران بدهند و موقتاً هم که شده لااقل در موضوع امنیت پایتخت دست از تحریکات و کارشکنی بر خلاف یکدیگر بردارند. جریان واقعه این بود که سربازهای قراولخانه واقع در چال حصار و از محلات قدیمی تهران در حوالی گلوبندک سیدطلبه جوانی را که شب از آن حدود میگذشته به قراولخانه برده و عنفاً مورد تجاوز قرار می‌دهند و بعد هم او را که در حال اغما بوده است در کوچه میاندازند **آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی** که از علمای متنفذ آن زمان بود از این جریان مطلع شده شرحی ب**شاهزاده عبدالحسین میرزا نصره الدوله فرمانفرما (۱)** حکمران طهران نوشته و تعقیب و مجازات مرتکبین این عمل شنیع و همچنین توجه به امنیت شهر را تقاضا می‌نماید.

اینک متن نامه آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی بشاهزاده فرمانفرما در زیر آورده می‌شود:

عرض می‌شود اولاً انشاءه تعالی وجود مسعود مبارک حضرت اسعد اشرف افخم والا دامت شوکت در کمال صحت و اعتدال، ضمناً زحمت میدهد که از آنجائیکه وقایع اتفاقیه باید بمرض کارگذاران حضرت اسعد والا دام اقباله برسد. اینکه در دوشب قبل سید جوانی از اهل درکه شمیران که تازه خطش دمیده شده و گاهی حالت غشی داشته در قرب قراولخانه چال حصار

۱ - شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما فرزند مرحوم فیروز میرزا نصره الدوله پسر مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه است. وی در سال ۱۲۷۴ هـ ق متولد گردید در سن ۳۰ سالگی یعنی در سال ۱۳۰۴ هـ ق بعد از فوت پدر بلقب نصره الدوله ملقب شد در سال ۱۳۰۹ به لقب سالار لشکر و بعداً بلقب فرمانفرما ملقب گردید، وی داماد مظفر الدین شاه بود و در عمر طولانی خود چه در زمان استبداد و چه در عصر مشروطیت مقامات مهم لشکری و کشوری را شاغل بود و یکی از رجال متنفذ و مؤثر در بار قاجار محسوب می‌گردید. فرمانفرما در سال ۱۳۱۸ شمسی در سن ۸۲ سالگی در طهران وفات یافت.

غش می‌کند پس از گذشتن برهه از شب قراولهای قراولخانه چال حصار همینکه او را بی‌والی می‌بینند او را بقراولخانه می‌برند چون سید خالی از زیبایی نبوده از روی خبث سریره شیطان بر اینها مسلط شده تا صبح با او به ترتیب ... طرف صبح آن بیچاره را با حالت‌انگام بدوش کشیده بنواحی مسجد دعا گو در معا بر مسلمانان انداخته و مسلمانان چون والی از برای او سراغ نکرده و بحالت مردن دیدند امروز صبح بمسجد داعی آورده اند و قفلا در معرض هلاکت است . مستدعی است که به کار گذاران حکومت امر و فرمایش شود که بیایند سید را مادامیکه زبان و مشاعری دارد ببرند بقراولخانه آنها را بنمایند که بمجازات خود برسند وهم مقرر فرمایند که پرستاری و معالجه او را نموده که حفظ نفس محترمه بتوجهات سایه حضرت والا دام اقباله بشود ، بعد از تحقق و تحقیق مجازات و سیاست سر بازان با حضرت والا است . ایام شوکت و ایهت و سلامت مستدام باد مهر المتوکل علی الله عبداله الموسوی ، در نتیجه این داد خواهی طلبه مزبور را به «مریضخانه مبارک دولتی» میفرستند که تحت معالجه قرار گیرد و ضمناً تحقیقاتی از او بعمل می‌آید که مسببین واقعه شناخته و مجازات شوند .

«فتوکی تصدیق مریضخانه دولتی جهت ملاحظه خوانندگان محترم درج می‌گردد»

پیش آمد فوق و شکایت اهالی و مداخله آقایان علماء پایتخت مخصوصاً آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی باعث می‌شود که جریان بعرض شاه برسد و فکر اساسی و صحیحی برای امنیت و انتظامات پایتخت بکنند، لذا شاهزاده فرمانفرما حکمران تهران نامه آیت‌الله بهبهانی را برای محمد باقر خان سردار اکرم که به تازگی بلقب سردار کل ملقب و بسمت وزارت جنگ منصوب گردیده میفرستد و شرح زیر را در پشت پاکت آیت‌الله بهبهانی خطاب بسردار کل می‌نویسد که مطلب را بعرض شاه برسانند .

«فدایت شوم این پاکت مطلبش اهمیت دارد جناب مستطاب آقا سید عبدالله مجتهد به بنده نوشته‌اند ، سر بازان قراولخانه چندین قفره تا بحال از این حرکات کرده‌اند ، بنده به بعضی ملاحظات بعرض فرساده‌ام ولی این مطلب

اهمیت دارد - ۱۷ - ربیع‌الثانی ۱۳۱۴ - عبدالحمین «
 بالاخره بصلاحدید امین‌السلطان وفرمانفرما مظفر الدین‌شاه دستور
 میدهد که سردار کل اقدامات اساسی وجدی برای امنیت وانتظامات پایتخت
 معمول دارد و اختیاراتی در این خصوص به وی داده می‌شود در نتیجه سردار
 کل **جعفر قلی خان اعتضاد نظام امیر تومان** (۱) همشیره زاده خود
 را که در این هنگام نیابت قسمتی از کارهای وزارت جنگ سپرده باو بود به
 عنوان مسئول امنیت شهر تهران در نظر گرفته با اختیاراتی به انجام این کار
 مأمور گردید اعتضاد نظام هم ترتیبات تازه و مقررات صحیح و دقیقی برای
 انتظامات پایتخت برقرار داشت . صاحب منصبان و سربازانی را که تا آن
 زمان در قراولخانه های شهر « باصطلاح » مأمور حفظ امنیت پایتخت
 بودند ؛ برکنار کرده صاحب‌منصبان و سربازانی از **فوج ملایر** که باو بجمع
 وی بوده خود ریاست آن فوج را داشت و در آن هنگام **مأمور ساختن**
رکاب مبارک؛ بودند بجای آنان بخدمت گمارد و شخصاً مراقبت در انجام
 وظائف محوله به آنها را بعهدہ گرفت وخوشبختانه در اثر مجاهدت ومراقبتی
 که مصروف گردانید و بواسطه انضباط ومقرراتی که در قراولخانه‌ها حکمفرما
 شد در فاصله بسیار کمی وضع از صورت بی‌رویه سابق خارج گردید وباترتیب
 صحیح ومنظمی امنیت واقعی در پایتخت برقرار گردید، بطوری که بعد از دوسه
 هفته اکثر آقایان علماء وجوہ اهالی دارالخلافه طی نامه‌هایی که بصدر
 اعظم و سردار کل نوشته‌اند از این اقدام جدی دولت که برای حفظ امنیت

۱ - حاج جعفر قلی خان فرزند قنبر علیخان حاج سعدالدوله امیر تومان
 که در سال ۱۲۷۲ هـ ق متولد گردید - و مشاغل دولتی را در نظام آن زمان
 شروع کرد و به تدریج مناصب نظامی را طی کرده و در سال ۱۳۱۲ هـ ق
 بمنصب امیر تومان رسید در سال ۱۳۰۹ هـ ق قمری به لقب اعتضاد نظام ملقب
 گردید و در سال ۱۳۱۹ هـ ق لقب سهام‌الدوله بوی اعطاء شد، وی مدتها مشاغل
 مقامات مختلف نظامی و اداری بود و در سال ۱۳۴۸ هـ ق « آذر ماه ۱۳۰۸
 شمسی » در طهران وفات یافت .

و برقراری انتظامات پایتخت شده تمجید و تشکر می‌کنند، و اکثراً این امنیت و نظم جدید را بی سابقه میدانند و معتقدند که:

«الی‌الحین اموال و ناموس مسلمانان مصون از اتلاف و محروس از اجحاف است و امنیتی چنین مشهود نیفتاده که تمام نفوس از وضع و شریف و صغیر و کبیر در مهد امن و امان مرفه الحال از صمیم قلب دعا بوجود مبارک شاهنشاه اسلام پناه خدایا ملکه مینمایند...» (۱) و امید دارند که دان‌شاه الله این عطایای کامله وافیه نسبت بعموم رعایا و برابریوماً فیوماً در تزیید و تضاعف خواهد بود که سبب قوام دین مبین و باعث انتشار و استحکام طریقه حضرت ختم المرسلین و ائمه طاهرین صلوات‌الله علیهم اجمعین است. (۲)

و همچنین تقاضا نموده و انتظار دارند که «سایر امورات و ادارات دیگر هم تأسی نموده که عام و خاص از تعدیات و بی‌عدالتی‌ها استغلاص یابند» (۳)

باری رضایت و خشنودی اهالی دارالخلافه از برقراری این نظم و امنیت طوری بوده است که در چند ماه بعد که مدت خدمت فوج مزبور خاتمه یافته و بایستی افراد فوج مرخص شوند و عده‌ای دیگر بجای آنان تعیین کردند اغلب آقایان علما و سرشناسان و بزرگان محلات تهران طی نامه‌هایی درخواست می‌کنند که حتی المقدور از این تغییر جلوگیری شود و در صورتیکه این تقاضا عملی نیست لااقل در انتخاب مسئول جدید امنیت شهر طهران و سربازان و صاحب منصبانی که بجای افراد فعلی تعیین می‌شوند ملاحظه و دقت کافی ملحوظ گردد که وضع موجود بهم نخورده و امنیت و آسایشی که ظرف چند ماه اخیر در پایتخت برقرار گردیده ادامه داشته باشد و مستعدی و ملتسند که این ترتیبات بهمین منوال بدون تغییر و تبدیل مستدام بماند و ان‌شالله این نعمت عظمی و موهبت کبری یعنی امنیت را از ایشان سلب نماید...»

۱ - قسمتی از نامه جناب میرزا سید محمد باقر صدرالعلماء به

سردار کل

۲ و ۳ - شرحی از نامه حجة الاسلام حاج شیخ جعفر سلطان العلماء

به صدر اعظم.

رضایت و قدردانی اهالی دارالخلافه از وضع انتظامات شهر باعث شد که مظفرالدین شاه بهنگام مرخصی فوج مزبور، درازاه این خدمتی که انجام داده بودند و از اینکه «خاطر سنی الجوانب ملوکانه از خدمات و طرز رفتار آحاد و افراد حاجیمنسبان و سربازان فوج مزبور قرین رضا و خرسندی گردیده است» آنان را «بشمول موهبتی از مواهب خاص سلطنت قرین اعزاز و افتخار نموده» در ماه شوال ۱۳۱۴ قمری «بنابر پیشنهاد نورچشم مؤید معزز نامدار فرزند ارجمند کامکار عبدالحسین میرزا فرمانفرما (۱) سالار لشکر و وزیر جنگ، فوج ملایر را به لقب اجلال ملقب فرمودند که از بذل این مرحمت زائداً ماکان در مراسم جانفشانی مساعی جمیله و مجاهدات کثیره بمنصه ظهور رسانند (۲) و از آن تاریخ «شوال ۱۲۱۴ ق» تا هنگام تأسیس ارتش جدید ایران و انحلال افواج قدیم فوج ملایر «فوج اجلال» نامیده می‌شد.

اینک چندنامه از میان نامه‌ها و اسنادی که قبلاً به آنها اشاره شد جهت اطلاع خوانندگان محترم نقل می‌شود.

پس از اینکه در مدت کمتر از یکماه وضع قراولخانه‌ها مرتب و نظم و امنیت شهر تأمین گردید شرحی در این خصوص سردار کل به صدر اعظم نوشته است که ذیلاً آورده می‌شود:

نامه سردار کل به صدر اعظم راجع باننتظام قراولخانه‌ها و امنیت پایتخت «تسدی حضور مبارکت شوم این اوقات فدوی باعلمای اعلام دیدوبازدید نموده است بهر مجلسی که ورود کرده از سمیم قلب همه قسم دعا گوئی و تشکرات از مراحم حضرت مستطاب اجل اشرف افخم عالی داشکه و مخصوصاً از وضع امنیت و انتظامات قراولخانه‌ها و حسن سلوک فوج ملایر نوعی تمجیدات و اظهار رضایت مینمودند که عرض و تفصیل آن موجب تطویل خواهد بود. چند فقره نوشتجات آنها که مبنی بر انتظامات قراولخانه‌ها بخود فدوی

۱ - در این تاریخ شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ بوده است.

۲ - نقل از فرمانی که بدین مناسبت صادر شده است.

رسیده و بحضور مبارك عرض کرده‌اند لفاً تقدیم نموداز لحاظ مبارك خواهد گذشت . الحق علاوه بر تمجیدات و رضایت عمومی قدویم مخصوصاً بدقت ملاحظه و برای العین دیده و پسندیده من حیث الجهات مستغنی از تعریف و تمجید است و بالضرورة عرض می‌کنم حقیقهٔ هیجوقت قراولخانه‌ها باین نظم و پاکیزگی و آراستگی و آرامی وعده صحیح نبوده . واقماً اعتضاد نظام از روی کمال صداقت و درستی لیلا و نه‌ها رأ یک نوع خدمتگذاری خالصانه مینماید که از حد وصف خارج است . با این همه محرکین و معاندین که در حضور مبارك معروف و مشهور است بحمداله از اقبال وجود مبارك خدمات راجحه باو در قراولخانه‌ها و فوج وغیره در کمال آراستگی و انتظام خالی از عیب و نقص است تمام روزها در نزد فدوی مشغول بکار و شبهارا در گردش و تریببات قراولخانه‌های شهر است آنی غفلت ندارد . امیداست ان‌شاه‌اله منبعدهم وجهها من الوجوه بی نظمی واقع نشود . امر امر مبارك است .

پشت نامه مهر سردار کل

«نامه شریعتمدار آقای سیدعلی اکبر مجتهد تفرشی به صدر اعظم درباره امنیت شهر» بشر فرمض حضرت مستطاب اجل اشرف اسعد عالی می‌رساند . همواره وجود مسعود حضرت تعالی در حفظ و حمایت حضرت حجة عجل‌الله فرجه مصون و محروس باد . از آنجائیکه شکر نعمت وجود حضرت تعالی بر قاطبه دعا گوینان بل کلیه اهالی ایران لازم است خاصه برداعی که عرضی جز رفاهیت حال فقرا و ضعفا منظوری ندارم لذا بدین مختصر ذریعه در مقام ظهور شکر گزاری بر آدمم لیلا و نه‌ها رأ از دعا گوئی وجود مبارك غافل نبوده و نیستیم واقعاً در محافظت تمام حدود و امنیت تمام بلاد چنان سمنی و کوشش فرموده‌اید که هیچ کس در هیچ آنی بخاطر ندارد یقین است که تائیدات بقیه الله فی الارضین حضرت حجة عجل‌الله فرجه است که نهایت تدبیرات در آسایش مخلوق از کف کفایت حضرت تعالی بروز و ظهور نموده و هر رشته کاری را بدست مرد وافی و کافی مرحمت فرمودید که ابدأً تخطی و مسامحه در نظم امور خودشان ندارند . جناب جلالتمآب اجل امیر الامراء العظام سردار کل زیداجلاله العالی

نهایت سعی و کوشش در تنظیمات امور خود فرمودند . خاصه در امنیت شهر و نظم قراولخانه‌ها که راجع به جناب اجل **اعتضاد نظام** فرمودند. بواسطه کفایت و لیاقت جناب **اعتضاد نظام** تمام مردم در کمال راحت و آسودگی میباشند و از جان و دل مشغول دعا گوئی هستند واقماً فدوی وجود مبارک هستند لازم بود در مقام شکر گزاری بروز و ظهور این مرحمت را بحضور مبارک عرض نمایم . انشاء الله تعالی سایر ادارات را هم به مثل این اشخاص بی غرض که جز ملاحظه خدمت بدولت و ملت ندارند رجوع فرمایند . امیدوارم که ظل عنایت و مرحمت حضرت تعالی را بر قاطبه ناس مستدام بدارد . و اعداء حضرت تعالی همه اوقات بخندول باشند زیاده امر عالی مطاع - مهر علی اکبر

دنامه حجۃ الاسلام حاج علی اکبر انتظام الملما به سردار کل در همین موضوع

بشر فرض میرساند بعد از اهدای تبت و دعا و اظهار اخلاص و ارادت چون مراتب دولتخواهی و حقیقت گوئی داعی حضور بندگان عالی مشکوف است لهذا از طرف جمعی از علما و سادات و کسبه و وریش سفیدان محله تشکر عرض میکنم بحمداله و المنه از تفضلات خداوندی دعا های نیمه شب اهالی دارالخلافت باجابت مقرون شد توجهات مخصوصه بندگان حضرت مستطاب اشرف افخم آقای **صدر اعظم** دام ظلّه علی رؤس الانام که همیشه درباره عموم خلسق ایران مشمول است دست تعدی آن فوج وحشی بی تربیت را از دامن رعیت طهران کوتاه و پای آنها را از این بلد قطع کرد . خصوص انتخاب جناب مستطاب عالی فوج **ملایر** را بجهت قراولخانه‌ها و نظم شهر را که در حقیقت چقدرها مورد تمجید و تحسین و تعریف و اسباب آسایش عموم رعیت است . الحق والانصاف اهتمامات کافه و مراقبات تامه جناب **اعتضاد نظام** شهری را منظم و خلقی را شاکر دارد . الحال اهالی شهر عموماً در مهد امن و امان مرفه الحال دعای وجود مبارک حضرت سدارت عظمی دامت سدارتّه را فریضه خود دانسته از سمیم قلب دعا گو هستند . از خدای تعالی استدامت این امنیت را مسئلت و از بندگان حضرت مستطاب عالی مستدعی و ملتسمند که این نعمت را از ایشان سلب نفرمایند . ایام شوکت و اقبال مستدام

مهر علی اکبر

«نامه میرزا شمس الدین حکیم الهی که به سردار کل نوشته است»
 بشرف عرض عالی میرساند بردجا گویان خراس دولت جاوید آیت
 بموجب خیر خواهی عامه مردم که به آسانی مشغول دعای وجود مسعود پادشاه
 اسلام پناه ارواح العالمین قدا باشند لازم است عرایض عام المنفعه راعرضه
 دارند. هر وقت در قراولخانه های شهر سربازان مقدس خدا ترس منزل دارند
 اسباب آسودگی همه خلق است این ایام که فوج ملایر مستحفظ شهر می-
 باشند در نهایت دیانت و حسن سلوک با مردم رفتار می نمایند از قرار مذکور
 بنای تبدیل آنها بفوج دیگر است. اولاً اگر این فوج مرخص خانه نشده اند
 محض آسودگی استدعای اهالی محلات آن است بجای خود برقرار باشند و
 اگر حتماً باید عوض شوند فوجی که بزبور سلاح آراسته باشند بجای آنها
 برقرار فرمایند که موجب آسودگی عامه ودعا گوئی تمام خلق باشند و متشکر
 باشند. زیاده عرضی نیست - مهر حکیم الهی،

از مطالعه اسناد مذکور و همچنین نامه های دیگری که در این باره
 از طرف وجوه اهالی دارالخلافه نوشته شده است چنین استنباط می شود که
 توجه مختصری درباره امنیت پایتخت موجب شد که در اندک زمانی موجبات
 رضایت و قدر دانی اهالی فراهم گردد که باین درجه اظهار خشنودی و حق
 شناسی کنند و این مطلب می رساند که مردم در آن زمان تا چه اندازه متحمل
 و بردبار و کم توقع بوده اند. چنانچه در آن اوقات مصادر امور و رجال دربار
 کمی درباره مسئولیت و وظیفه خودشان که تأمین رفاه و آسایش مردم و عمران
 و آبادی مملکت بوده اندیشیده و بخواست های حقه و مشروع اهالی کشور
 توجه می کردند براحتی و در کمال سهولت میتوانستند مصدر خدمات ارزنده ای
 به مردم و مملکت واقع شوند و قدمهای مفید و مؤثری در راه آبادی ملک و
 و آسایش عامه بردارند و مردم را هم راضی و خشنود گردانند.

ولی بدبختانه اسناد و مدارک تاریخی مبین این حقیقت تلخ است که
 در آن ایام عده ای از رجال و اعظام دربار بخصوص نزدیکان و اطرافیان شاه

برف عرض غایت
بروهای این غایت خوب دیده است

عالم مردم که با روزگار منزل دوی پیوسته است به هم پیوسته اند
باشند هم قدر عرض غایت بخت را در خود دارند هر وقت در کار
بر این مقدس ضد از سر منزل دارند به باب کردگی هر قدر در این
که در حق هر شیخ نظر باشند در نهایت بیست و هفت روز
بیت خود را که بنا بر این است دیگر است در آن روز
خداوند هم عرض در روزگار داشته باشد و در آن حالت آن است
بود و باشند و اگر چه در عرض فرموده که هر که در این
باشند بجای این روز و روز و نبیند که بر لب درود که
دوی که در آن حق پیش و تسکین باشند زده عرض است

Handwritten text in the upper right margin, likely a continuation or commentary on the main text.

عرض نمید

اولاد...
دست رباب...
صفت...
عبدال...
صفت...

هر وقت اتفاقه با بعضی کارداران حضرت...

دیندار...
قبر سید جوانی...

حاضر...
چالی...
عشر...
سیر...
در...

وقتی...
بیر...
سطل...
طوره...
و تشریح...

